# چگونه مادران را داغدار می‌کنند

برگردان: علی‌اکبر آزاد

در زیر متن مصاحبه رادیوی آوای آشنا در خارج از کشور با مادر ساسان آل کنعان راکه در ماه گذشته در سنندج به جرم پناه‌دادن دو تن از اعضای سازمان کومله اعدام شد، می‌خوانید. در پیاده‌کردن این مصاحبه از اینترنت کلمه مادر ساسان به کردی حرف می‌زند سعی شده است که سخنان عینا از کردی به فارسی برگردانده شود و عنوان هم از برگرداننده است.

○ رادیوی آوای آشنا: تسلیت می‌گویم به شما و تاسف ما را بپذیرید از این واقعه‌ای که اتفاق افتاد برای شما، خواهشمندم با همان زبانی که می‌توانید (کردی) بگویید پسر شما چرا دستگیر شد و چه مدت آنجا بود؟ و سئوال بعدی اینکه خبر اعدامش چگونه شد؟ آیا با وجود هیئتی این اعدام صورت گرفت؟

●مادر: جواب سئوال اول این است که پسرم روی تاکسی کار می‌کرد شبانه، به خاطر اینکه یک لقمه نان برای خودش و همسرش فراهم کند روزها در خانه بود و شب برای مسافرکشی که بیرون می‌رود، می‌بینندکه در کنار خیابان دو نفر ایستاده‌اند، دست بلند می‌کنند و سوار می‌شوند. زمانیکه مسافرین به گرمی با او حرف می‌زنند نیم‌نگاهی به آنها می‌اندازد که اینهاکه هستندکه با محبت و گرمی با من حرف می‌زنند؟ می‌بیند دو نفر رفیق و دوست قدیمی هستند از دوران بچگی. از آنها سئوال می‌کند که مسیرتان کجاست؟ دیگر نمی‌دانم مسیرشان کجا می‌باشد. ساعت ۱۲ شب می‌باشد، پسرم تعارف می‌کند که برویم خانه ما یک لقمه نان بخوریم. آنها را به خانه برده لقمه‌ای نان و یک استکان چای نوشیده، تا خود را برای رفتن آماده می‌کنند ساعت سه یا چهار می‌شود، در آنجا می‌خوابند و صبح می‌روند. پسر من همین یک گناه را داشت، نه هسته داخل شهر بود نه گناهی داشت. تنها یک شب پذیرایی کرد از آن دو نفر بخاطر اینکه در بیرون به هم رسیده بودند. این تنها گناه پسر من بود، پنج ماه در زندان بود. ما چهار شنبه‌ها به ملاقاتش می‌رفتیم. مدتی گذشت که به او حکم اعدام دادند. من هم به دادگاه می‌رفتم و می‌گفتند حکمش اعدام است. من هم در جواب می‌گفتم کاری که خدا انجام بخواهد. پیغمبر ردش نمی‌کند. هیچ کاری بدون رضای خدا انجام نمی‌گیرد. من باور نمی‌کردم، رفتم به پسرم گفتم: ساسان‌جان، آیا می‌دانی حکمت چیست؟ گفت: به دوستانم هر یک ۱۰ سال حکم داده‌اند و من هم یک ماه حکمم را تمدید کرده‌اند. آنقدر روحیه‌اش عالی بود، کاری نمی‌کرد که ما ناراحت شویم. به ما نگفت که حکم اعدام به او داده‌اند تا آنوقت به دادگاه رفتم، و آنها گفتند که حکمش اعدام است و من به شوخی قلمداد کردم و گفتم‌که هیچ کاری بدون رضای خدا نمی‌باشد. آنها که این را شنیدند گفتند که او به پرونده اعتراض کند. ما رفتیم و اینور و آنور زده‌که پسرم باور نمی‌کرد که حکمش اعدام باشد. رفتیم و یک اعتراض‌نامه تهیه کرده و روی پرونده زدیم. به تهران رفتیم و دیوان عالی کشور همه اتاقها شعبات مختلف را گفتنیم که هیچ کس جوابمان را نداد. تا اینکه من و برادرش آنقدر گریه کردیم. پرونده‌اش را ارجاع دادند به شعبه ۳ و گفتندکه ما حکم آخرش را می‌خواهیم و حکم آخرش در شعبه ۳۲ بود. هر چه کوشیدیم و خواهش و گریه کردیم به هیچ وجه حکم را به ما ندادند. سه روز ما این آمد و رفت را کردیم به هیچ عنوان آن حکم را به ما ندادند. پیش هیئت رفتم. هیئت را ندیدم. آنها به اصفهان رفته بودند و ما آنها را ندیدم. آنوقت برگشتیم. آن شبی که او را اعدام کرده بودند من جلو شعبه ۳ ایستاده بودم. رفتیم برای پرونده، یک آقائی آمد که پرونده در دستش بود و گفت که رفتم و حکمش را آوردم. ناگفته نماند در شعبه ۲ به کردستان زنگ زدند (منظور به سنندج است که در اصطلاح محاوره‌ای کردستان می‌گویند.م)

○ مادر: آیا پسر شما وکیل داشتند؟

● بله، ولی به وکیل محلی نگذاشتند. خودشان وکیل گرفتند که ترسید و هیچ کاری نکرد. ما خودمان هم که وکیل گرفتیم به او محلی نگذاشتند. وکیل هم نتوانست هیچ کاری بکند. ما که جلو شعبه ۳۲ بودیم، آنها به کردستان زنگ زدند و گفتندکه شما حکم خود را اجرا کنید. چون خانواده او آمده و این حکم شکسته می‌شود. دوباره زنگ زدند شعبه ۳. آنجا یک قاضی بود که گفت از شعبه ۳۲ گفته‌اند که این حکم ما را نشکنید، زنگ زدند که شما حکم خود را اجرا کنید که اینها آمده‌اند تا این حکم را تغییر دهند. من سه روز آنجا بودم که تا روز سوم چهارشنبه تعطیلی بود ما برگشتیم و گفتیم شنبه برمی‌گردیم. تا زمانیکه هنوز شورای عالی را ترک نکرده بودیم زنگ زدند و گفتند برگردید که او را اعدام کرده‌اند. این را بگویم که آنها به دولت خبر نداده بودند. در تهران قاضی‌ها به ما گفتند تا آنها به ما نگویند، تا اجازه از ما نگیرند. تا به خانواده خبر ندهند، تا به خودش نگویند، خانم اعدامش نمی‌کنند. او که قاتل نیست، هیچ شاکی ندارد، چطور او را اعدام می‌کنند؟ هیچی از او نگرفته‌اند.

○ مادر، آیا دادگاه پسرتون علنی بود و خبرنگاران و همچنین خانواده که شما باشید شرکت داشتید؟

● نه والا. البته ما در سالن بودیم ولی نگذاشتند داخل اتاق شویم. پسرم را دیدیم که آوردندش و برنش داخل اتاقی و ما دیگر نگذاشتند وارد اتاق شویم. ما بیرون ایستادیم. دادگاهیشان که تمام شد، آنها را به زندان بردند و ما به خانه برگشتیم. نه والا نگذاشتند. نه خبرنگار بود، نه کسی بود. نه فیلمبردار بود، هیچی نبود. الان هم غیرقانونی این پسر را اعدام کرده‌اند. نه به ما خبر دادند. نه به پسرم خبر دادند و نه به وکیل خبر دادند. شب ساعت ۲ که در میان رفقایش بود، صدایش می‌کنند و می‌برندش و از او امضا گرفته. انگشتش آلوده به جوهر سبز امضا بود، آنوقت دو خط وصیت‌نامه نوشته و ساعت ۴ صبح او را اعدام کرده‌اند. این کار ما و تنها گناه پسر ما بود. آن شب که ساعت ۳ برای بردنش به خانه او رفته بودند. جلو چشم خانمش آنقدر زده بودنش که غرق خون شده بود. آن ساعت هم که اعدامش کرده‌اند یکی از ماموران یک سیلی به او زده است، من به شما و شما به خدا، من نمی‌دانم چکار کنم.

○ مادر شما قبل از اعدام چقدر با او ملاقات داشتید، آیا ملاقات حضوری هم داشتید؟

● ملاقات تلفنی بود و ما هر چهارشنبه می‌رفتیم و بعد از دادن حکم اعدام ملاقات حضوری بود. خودش تقاضا کرده بود. من می‌گفتم ساسان‌جان این حکم آمده مواظب خودت باش. می‌گفت مادرجان شما ناراحت نباشید این حکم آمده، حکم وحشت است که به من داده‌اند. حتی یک زندانی که مرخص شده می‌گفت که گفته حکم وحشت است. خودش هم باور نمی‌کرد. ما هم خودمان باور نمی‌کردیم. چون این پسر هیچ‌کاره بود و هیچ گناهی نداشت و آنها غیر قانونی کار زیادی کردند.

○ مادرجان پسر شما در زندان تلفن همراه داشت که با شما تماس بگیرند؟ امکان تماس داشت؟

● نه والا. فقط پیش خودشان، پیش سربازها. پیش افسرها. نمی‌دانم از کجا، هر یکشنبه تلفنی می‌زد و اگر چیزی می‌خواست، می‌گفت فلان‌چیز را برایم بیاورید. تلفن همراه نداشت. این پسر من حقوق‌بگیر نبود، این پسر من هیچ کاره بود. زحمتکشی بود کارگر. فقط همین نه تلفن همراه داشت و نه دارد. هیچ خطایی نداشت.

○ مادرجان از وصیت‌نامه گفتید. اگر امکان دارد برای شنوندگان بگویید در آن چه نوشته بودند؟

● در وصیت‌نامه نوشته بود که من یک مرگ به خدا بدهکارم و حاضرم برای این مجازات و مواظب همسرم باشید. هیچ کس را متهم نکنید من خودم بودم، راهی بود که خودم انتخاب کرده‌ام. مواظب همسرم باشید. این هم وصیت‌نامه، چهار خط نوشته است از این زیادتر نگذاشته‌اند چیزی بنویسد. کشتن این پسر من اینطور بوده، گناه او این بوده که دو نفر را به خانه برده و به آنها یک شام داده. آنها هم دوستان دوران محصلی بوده‌اند. پسر من سواد زیادی نداشت تا دوم راهنمایی خوانده بود یک کارگر بود. خیلی کار غیر قانونی کردند

**اعلامیه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)**

# اعدام ساسان آل‌کنعان را محکوم می‌کنیم

کمیته مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در اطلاعیه‌ای که دیروز انتشار داد، از اعدام یکی از فعالان این سازمان، ساسان آل‌کنعان، خبر داده است.

ساسا آل کنعان در شهریور ماه گذشته به اتهام پناه‌دادن به یکی از اعضای کومله دستگیر و در ماه گذشته به اعدام محکوم شد. مرحله تایید حکم توسط دیوان عالی کشور تنها در عرض ۵ روز به انجام رسید و چهارشنبه گذشته حکم به اجرا گذاشته شد. متهم و وکیل او تنها پس از تایید حکم از مراحل کار مطلع شده بوده‌اند و تلاش شما برای دیدار با هیات ویژه حقوق بشر سازمان ملل، که این روزها در ایران به سر می‌برد، در اثر مانع‌تراشی‌های مقامات جمهوری اسلامی به ثمر نرسیده بوده است. آشکار است که سعی دستگاه قضایی قطعی‌کردن و اجرای حکم در زمان حضور هیات ویژه حقوق بشر سازمان ملل در ایران، توام با سلب امکان هر گونه اعتراض به حکم بوده است.

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مراتب تسلیت خود را به خانواده ساسان آل کنعان و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران تقدیم می‌دارد. اعدام ساسان را قویا محکوم می‌کند و حمایت خود را از تلاش‌ها و اقدامات خانواده‌های زندانیان و اعدامیان سیاسی برای پرده‌برداشتن از گوشه‌هایی از جنایات رژیم نزد هیات ویژه حقوق بشر سازمان ملل اعلام می‌دارد.

**هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)**

**۱۲ اسفند ۱۳۸۱ - ۲۱ فوریه ۲۰۰۳**

# فراخوان یاری از آزادی خواهان، نهادها و گروه‌های فرهنگی اجتماعی، احزاب، سازمان‌های مترقی ایرانی داخل و خارج از کشور!

در برابر حضور گزارشگران سازمان ملل در ایران بسه تکمیل لیست زندانیان سیاسی و مفقودشدگا دگراندیش، در کارزاری مشترک علیه رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی مداخله فعال نماییم.

انقلاب ۱۳۵۷ و فروپاشی نظام سلطنتی با جایگزینی استبداد دینی حاکم بر ایران، درخواست‌های برحق عموم مردم را همواره با سرکوب و خفقان پاسخ گفته است. رژیم اسلامی طی دو دهه ۴۹ بار از سوی مجامع بین‌المللی، به دلیل نقض آشکار حقوق بشر تا سه امروز محکوم گردیده است.

سرکوب آشکار حقوق بشر و زیرپا گذاشته شدن حقوق فردی و اجتماعی زنان، کارگران، دانشجویان، دنشگاهیان، معلمان، نویسندگان، فعالین سیاسی احزاب و سازمان‌های سیاسی، اقلیت‌های ملی و مذهبی و همانند آن‌ها از زمان قدرت‌یابی جمهوری اسلامی از حق زندگی در ایران بازمی‌مانند. زندان و شکنجه شدند و شخصیتشان لگدکوب گردید. تهاجم به ترکمن‌صحرا، کردستان، اعراب ساکن جنوب، سرکوب جنبش آذربایجان، تورورهای داخل و خارج کشور، کشتار ۶۰تا ۶۲ و کشتار بیرحمانه تابستان سال ۶۷ تا فجایع ۱۰ ساله قتل‌های سیاسی موسوم به زنجیره‌ای همه و همه عمق جنایت‌پذیری و اصلاح‌ناپذیری این حاکمیت را نمایان می‌سازد.

تمامی این جنایات، هرگز بر جهانیان، خاصه نهادهای مدافع حقوق بشر و دولت‌های غربی پوشیده نبوده است. اما منافع شمار زیادی از آنان بر این بود که چشم بر این جنایات ببندند و این چنین کارنامه سیاهی را قربانی معاملات اقتصادی خود سازند.

ولی امروز، دیگر رژیم جمهوری اسلامی نمی‌تواند به مانند دهه‌های گذشته همه مخالفین را به پای چوبه اعدام بکشند و جهان نیز قادر نیست در برابر این جنایات چشم‌فرو بندد. امروز بشریت مترقی و هم‌میهنان آزاده ما در سراسر جهان بیش از پیش به مهارکردن نظام‌های سرکوبگرمی‌اندیشد.

ما امضاکنندگان این فراخوان با اعتقاد به آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی، احکام دستگیری‌ها، بازداشت، شکنجه و آدم‌ربایی‌های حکومت اسلامی ایران را به شدت محکوم می‌کنیم.

اکنون که هیئت بازرسان سازمان ملل به سرپرستی لویی ژوانه قاضی دیوا کشور فرانسه و همراهان او در ایران‌اند. طبق اطلاع گروه دیگری از گزارشگران سازمان ملل پنج‌شنبه اول اسفند ۸۱ (۲۰ فوریه ۲۰۰۳) به ریاست حقوقدان الجزایری خانم لیلا زورقی به ایران می‌روند. پنجاه و نهمین اجلاس کمسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در فاصله ۱۷ مارس تا ۲۵ آوریل ۲۰۰۳ در ژنو برگزار خواهد شد.

بدین ترتیب از شما تقاضا می‌نماییم: در جهت فراهم آوردن فهرست کاملی از زندانیان سیاسی، مفقودشدگان، افراد در معرض آزار و تهدید و زندان در سراسر ایران و ارائه آن به هیئت‌ها و نهادهای بین‌المللی اقدام کنیم. هم چنین با امضا این فراخوان در جهت هر چه مستندترکردن این لیست، ضمن یاری بدان، در کارزار بزرگ علیه نقض آشکار حقوق بشر در ایران سهیم گریم.

لیست موجود زندانیان سیاسی در تهران و شهرستان‌ها چنین می‌باشد:

۱ - احمد باطبی ۲ - اکبر محمدی ۳ - اکبر گنجی ۴ - حسین قاضیان ۵ - حشمت‌الله طبرزدی ۶ و ۷، خلیل رستم خانی و سعید صدر (که تحت عنوان مرخصی فعلا آن‌ها را به بیرون فرستاده‌اند) ۸ - خسرو کردپور (مهاباد) ۹ - علیرضا اشراقی ۱۰ - عبدالفتاح سلطانی ۱۱ - علی افشاری ۱۲ - غلامرضا عاملی ۱۳ - حبس خاکی امیرانتظام ۱۴ - منوچهر محمدی ۱۵ - محمدعلی داخواه ۱۶ - مهرداد لهراسبی ۱۷ - محمد رستم‌زاده (بوکان) ۱۸ - ناصر زرافشان ۱۹ - هاشم آغاجری ۲۰ - یوسفی اشکوری ۲۱ - امید عباس‌قلی‌نژاد ۲۲ - محمدعلی فیض ثانی ۲۳ - مسعود باستانی (سردبیر) ۲۴ - محرم براتی (عضو تحریریه، هفته‌نامه ندای اصلاحات) ۲۵ - حسین مجاهد مسئول جبهه مشارکت همدان ۲۶ - سعید ماسوری ۲۷ - سالار کردلای ۲۸ - عثمان مرادی (سنندج) ۲۹ - محمود اسماعیلی ۳۰ - فخرآور ۳۱ - محمد مدنی ۳۲ - مهدی سنجری کیانوش ۳۳ - خالد صوفی بهرامی (بوکان) ۳۴ - ساعد مصطفوی ۳۵ - جعفری ۳۶ - جاوید تهران‌پور ۳۷ - مژدهی ۳۸ - حسن محمودی (پیرانشهر) ۳۹ - محمود اسماعیلی ۴۰ - جمال قریشی ۴۱ - علی حامد ایمان ازندانیانی که سرنوشت آنان معلوم نیست) ۴۲ - امید پناهی ۴۳ - خانم پناهی ۴۴ - خانم دکتر جیلانی ۴۵ - خانم زهرا عموجانی ۴۶ - دیناروند ۴۷ - حموری ۴۸ - جوکشت ۴۹ - غیبانی ۵۰ - گانگود ۵۱ - عباسی ۵۲ - نعمتی

چند تن از هم‌میهنان بهایی در بند از جمله: ۵۳ - خلوصی ۵۴ - ذبیحی ۵۵ - مسقلم ۵۶ - کاشفی ۵۷ - پرویز مرادی ۵۸ - محمد اسماعیل‌زاده ۵۹ - منصور عبدایی (از سال ۷۱ در پیرانشهر دستگیر شد) ۶۰ - قاسم دانش‌فر (مهاباد) ۶۱ - رحیم چاوه (مفقودالاثر) ۶۲ - عمر غمناری (مفقودالاثر) ۶۳ - رسول رشیدی (مهاباد) ۶۸ - خاند مانی‌زاده ۶۹ - کمال کریمی ۷۰ - محمد گلابی (سقز) ۷۱ - خلیل بلوریان از مهاباد (مفقودالاثر) ۷۲ - قاسم دانشفر از مهاباد (مفقودالاثر) ۷۳ - عمر قمطره از مهاباد (مفقودالاثر) ۷۴ - رحمان چاوه از سرچستار (مفقودالاثر) ۷۵ - مهدی سنجری بساف ۷۶ - فرشته علیزاده (مفقودالاثر) ۷۷ - محمد شهر ویرانی (محکوم به اعدام) ۷۸ - حسن محمودی (محکوم به اعدام) ۷۹ - شاهپور آسیری (از سال ۶۱ خانواده او از خبری ندارد) ۸۰ - خالد فریدونی ۸۱ - وجدانی ۸۲ - بیژن صف‌ری در اندرزگاه ۸ بند پنج ۸۳ - دستگیری قاسم شعله سعدی در فرودگاه تهران ۸۴ - محمد خلیلی شاعر، مترجم و عضو کانون نویسندگان ایران ۸۵ - کامبیز کاهه مترجم و منقد سینما ۸۶ - سعید مستغاثی نویسنده و منتقد سینما ۸۷ - محمد عبدی سردبیر ماهنامه هر هفتم بازداشت شد ۸۸ و ۸۹ جلال مک شاه شاعر و نویسنده کرد و فرزندش کاوه در سنندج بازداشت شدند. ۹۰ - مهدی فراحی شاندیز و ۹۱ - فرهنگ‌پور منصوری به زندان انفرادی برده شدند و...

ضمنا اعضا کانون نویسندگان یکی پس از دیگری بازداشت و تحت بازجویی‌های سخت و آزارهنده قرار گیرند. این روش شامل فعالان سیاسی ملی ومذهبی نیز شده و آن‌ها به بازداشت مجدد تهدید شده‌اند. تهدید افراد فعال و آزادی‌خواه از سوی آدمکش‌های حرفه‌ای نیز ادامه دارد که در صورت صلاح‌دید نام آنان متعاقبا اعلام خواهد شد.

## استراتژی «خودصالحی»...

ادامه از صفحه ۱۲

این چارچوب می‌توانند تضاد میان پیشینه روشن نهضت آزادی ایران که مدیون تلاش‌های صادقانه رهبران آن می‌باشد و وضعیت کنونی نهضت را در افکار عمومی از بین ببرند.

انداختن اشتباه بر گردن مردم مسلما رویکرد مناسبی به دلیل عدم صوفقیت این جریان نمی‌باشد نهضت آزادی ایران می‌تواند با تکیه بر میراث تاریخی خود در صورت حل نارسایی‌های سیاسی استراتژیک موجود در تحولات آتی ایران ایفاء نقش نماید اما در غیر اینصورت نباید از دانشجویان و مردم توقع داشت علیرغم احترامی که نسبت به طالقانی، سحابی و بازرگان قائلند چشم خود را بر ابهام‌ها کاستی‌ها و سیاست‌های فعلی شورای مرکزی نهضت آزادی ایران ببندند.

«جبهه فراگیر دمکراسی‌خواهی»

طرح بحث جبهه فراگیر دمکراسی‌خواهی از سوی دفتر تحکیم وحدت در واقع تلاش برای جستجوی راهی برای برون‌رفت از بن‌بست موجود در عرصه سیاسی کشور می‌باشد. همزمان با پیچیده‌ترشدن شرایط و فاصله‌گرفتن از خرداد ۷۶ جبهه دوم خرداد ناکار آمدی خود را بیشتر آشکار نمود. این جبهه محصول تلاقی سه جریان با سه استراتژی متمایز در نقطه‌ای به نام سید محمد خاتمی در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود.

استراتژی بازگشت به قدرت: چریان چپ درون نظام که پس از پایان‌یافتن جنگ و درگذشت رهبر انقلاب از قدرت کنار گذارده شده بود اینک می‌خواست با تکیه بر آنچه که حقانیت تاریخی خود می‌دانست به عرصه قدرت بازگردد.

۲ - استراتژی حفظ قدرت: جریان مصلحت‌گرایی که دیگر اقتدارطلبان تمایلی به حفظ ائتلاف با آن نداشت و تصور می‌کرد به تنهایی نیز می‌تواند آینده را از آن خود نماید و نیازی به ادامه ائتلاف با هم‌پیمانان خود ندارد سرانجام در واپسین روزهای شروع رقابت‌های انتخاباتی خاتمی را برگرید.

۳ - سومین استراتژی: استراتژی روشنفکران و دانشجویانی بود که خواهان اصلاح وضعیت موجود و دست‌یابی به حداقلی از دمکراسی بودند.

اگر چه این استراتژی بعضا هم‌پوشانی‌هایی نیز داشته‌اند و حتی برخی از کنشگران این سه استراتژی تغییر جایگاه‌هایی نیز داشته‌اند اما اختلاف این سه استراتژی را می‌توان در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های پس از دوم خرداد به روشنی ملاحظه کرد.

اینک به نظر می‌رسد همانگونه که انتخابات شوراها نیز آشکار کرد جبهه دوم خرداد با وضعیت کنونی کارایی چندانی نخواهد داشت ادامه سیر تحول‌طلبی نیازمند بازنگری جدی در ساختار موجود می‌باشد. با توجه به این تحلیل دفتر تحکیم وحدت که از سال گذشته هیچ نماینده‌ای در جبهه دوم خرداد نداشت تصمیم گرفت این موضع خود را علنی کند و رسما تصمیم به خروج از جبهه دوم خرداد گرفت و اکنون تلاش خود را معطوف به بسترسازی برای شکل‌گیری جبهه‌فراگیردمکر اسی‌خواهی می‌نماید.

ادامه در صفحه ۹